



Res. article

Constructions Containing ja- in Laki Dialect

Ramieh Geravand¹, Gholamhosein Karimi Doostan^{2✉}, Vahid Gholami³, Omid Varzandeh³

1- Ph.D. Student of Linguistics, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, Sanandaj, Iran. 2- Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

3- Assistant Professor, English Language and Linguistic Department, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

Received: 2020/13/01

Accepted: 2020/08/04

Abstract

The main objective of the current study is to examine the constructions containing ja- /-je in Laki within the framework of Goldberg's Constructional Grammar on the basis of a descriptive-analytic method. Data was collected in a survey recording the daily speech of speakers aged 50-60 which were finally analyzed based on the theoretical framework of the study as well as the linguistic intuition of one of the authors as a native speaker of the dialect. Findings of the research indicated that when ja- /-je constructions come with sentences such as transitive, intransitive, causative, unergative, and unaccusative the participant agent cannot be present as a direct subject and also when this construction comes with intransitive unergative sentences containing agent, it leads to deletion of participant agent syntactically. Thus, this construction does not only occur with two predicate verbs but also comes with one predicate verbs. The study also reveals that although the presence of ja- in the sentence leads to deleting the participant agent syntactically, it continues to remain present semantically.

Keywords: Constructional Grammar, ja- /-je Construction, transitive, intransitive, Laki.

Citation: Geravand, R., Karimi Doostan, Gh., Gholami, V., Varzandeh, O. (2020). Constructions Containing ja- in Laki Dialect. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (30), 69-90. (In Persian)





ساخت‌های دارای *ja* - در گویش لکی

رامیه گراوند^۱، غلامحسین کریمی‌دوستان^۲، وحید غلامی^۳، امید ورزنده^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. ۲- استاد زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ۳- استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشکده زبان و ادبیات انگلیسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۰

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳

چکیده

نوشتار پیش رو به‌روش توصیفی - تحلیلی، نقش‌های معنایی و نحوی ساخت‌های دارای *ja* - در گویش لکی را برحسب جایگاه موضوعی‌شان در چارچوب دستور ساخت مدار گلدبرگ بررسی کرده است. در این پژوهش داده‌ها به‌صورت میدانی با ضبط گفتار گویشوران با محدوده سنی بین ۵۰ تا ۶۰ سال گردآوری و بر مبنای چارچوب نظری مقاله و شمّ زبانی یکی از نگارندگان به‌منابّه گویشور بومی‌زبان تجزیه و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش گویای آن است که هرگاه *ja* - با جملاتی همچون متعلی، سببی، نافع‌علی و نامفعولی همراه شود، مشارک عامل نمی‌تواند به‌منزله موضوع مستقیمی حضور داشته باشد، همچنین زمانی که این ساخت در جملات لازم مرکب غیر کنایی که دارای عامل هستند همراه شود، سبب حذف مشارک عامل در سطح نحو جمله می‌شود. پس این ساخت نه‌تنها با افعال دوظرفیتی، بلکه با افعال مرکب یک‌ظرفیتی نیز همراه می‌شود. در پژوهش حاضر ادعا می‌شود گرچه حضور *ja* - در جمله موجب حذف مشارک عامل در سطح نحو می‌شود؛ ولی در سطح معنا همچنان باقی است.

کلیدواژه‌ها: دستور ساخت‌مدار، ساخت *je* - / *ja*، متعدی، لازم، گویش لکی.

استناد: گراوند، رامیه؛ کریمی‌دوستان، غلامحسین؛ غلامی، وحید؛ ورزنده، امید (۱۳۹۹). ساخت‌های دارای *ja* - در گویش لکی. فصلنامه مطالعات

زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۸ (۳۰)، ۶۹-۹۰.



مقدمه

رویکرد ساخت‌مدار از رویکردهای نوین زبان‌شناسی شناختی است که در آن ساخت به‌مثابه واحد اصلی زبان قلمداد می‌شود. در چارچوب این رویکرد می‌توان به تحلیل نقش‌های معنایی و نحوی ساخت‌های دارای *-ja*^۱ در گویش لکی^۲ براساس جایگاه موضوعی‌شان پرداخت. ساخت‌های دارای *-ja* از مسائل ظریف و پیچیده در این گویش است و از همین رو در بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده از ساخت *-ja* به‌منزله ساختی مجهول‌ساز یاد کرده‌اند (میرچراغی، ۱۳۶۸؛ کریمی‌دوستان، ۱۳۸۰؛ عالی‌پور خرم‌آبادی، ۱۳۸۴) درحالی‌که از دیگر ویژگی‌های دستوری و معنایی خاص این ساخت، ترکیب‌شدن با ساخت‌هایی است که مشارک عامل ندارند، یا به‌عبارت دیگر، کنش‌گر آن‌ها حذف شده است. درواقع، می‌توان گفت *-ja* افزون بر ساخت مجهول با ساخت‌های دیگری از جمله ضدّ سببی و مجهول غیر شخصی نیز ترکیب می‌شود و هرکدام به‌تنهایی می‌توانند یک ساخت به‌شمار آیند. مثال‌های^۳ زیر مؤید این مطلب هستند:

1) qæza hwæri-ja-ø.

غذا ۳.ش.م.س. مجهول-خوردن

غذا خورده شد.

2) ʔæriræ çopi kær-ja-ø.

اینجا ۳.ش.م.مجهول-غیرشخصی-انجام دادن رقص اینجا

اینجا رقص انجام شد / رقصیده شد.

در جمله (۱) ترکیب‌شدن *-ja* با ریشه فعل باعث به‌وجودآمدن جمله مجهولی شده است. جمله (۲) با اینکه جمله‌ای لازم است، *-ja* با آن ترکیب شده و باعث به‌وجودآمدن جمله مجهولی (غیر شخصی‌ای) شده است. این درحالی است که *-ja* بیشتر با ساخت افعال متعدی و سببی ترکیب می‌شود و با افعال لازم از جمله فعل‌های غیر کنایی^۴ مانند (دویدن و رقصیدن) و نامفعولی^۵ ساده و مرکب مانند (افتادن و سقوط کردن)، ترکیب نمی‌شود. مثال (۳ a) ترکیب *-ja* با ساخت ضدّ سببی را نشان می‌دهد و مثال (b)

۱- این نکواژ در زمان گذشته به‌صورت *-ja* و در زمان حال به‌صورت *-je* ظاهر می‌شود.

۲- در نوشتار پیش رو منظور گویش لکی رایج در کوه‌دشت لرستان است.

۳- در پژوهش حاضر «۳.ش.م.گ.نک»، به‌ترتیب نشانه‌های اختصاری برای سوم‌شخص، مفرد، گذشته و نکره هستند.

4. unergative

5. unaccusativ

۳) شکل سببی آن در گویش لکی است.

3) a. gol-æ

معرفه گل

گل پژمرد.

pelmež-ja-ø.

تکواژسببی-پژمردن

b. gærma-je fe:æ

اضافه-گرمای زیاد

گرمای زیاد گل را پژمرد.

gol-æ pelmež-ani.

معرفه-گل تکواژسببی-پژمردن

حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که با توجه به مثال‌های یادشده، ساخت ja- چه نقش معنایی و نحوی را در گویش لکی ایفا کرده و در ساخت‌های مختلف از چه نوع پیوند توارثی برخوردار است. لکی از گویش‌های ایرانی شمال غربی است که هم‌اکنون در شمال و شمال غربی لرستان، به‌ویژه در شهرستان‌های کوه‌دشت، نورآباد، الشتر و تعدادی از ساکنان شهر خرم‌آباد بدان تکلم می‌شود؛ افزون بر لرستان، در مناطق دیگر از جمله استان کرمانشاه (شهرهای کرمانشاه، صحنه، کنگاور، هرسین و دهستان‌های عثمان‌وند و جلال‌وند) و نیز بخش‌هایی از استان‌های ایلام و همدان گویش لکی رواج دارد (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۸۶۲).

تاکنون پژوهشی پیرامون ساخت ja- در چارچوب دستور ساخت‌مدار در گویش لکی انجام نشده است و پژوهش‌های پیشین در حوزه زبان کردی جنوبی، ساخت ja- را به‌مثابه ساختی مجهول‌ساز معرفی کرده‌اند. برای نمونه، کریمی‌دوستان (۱۳۸۰: ۷۰) آورده است که فعل‌های مجهول از فعل‌های متعدی معلوم ساخته می‌شوند، به این صورت که ستاک حال مجهول از ستاک حال فعل متعدی به‌همراه پسوند ja- و ستاک گذشته مجهول از ستاک حال فعل متعدی به‌همراه ja- ساخته می‌شود.

مرادخانی (۱۳۸۸) اشاره‌ای به پسوند /-je/- ja- دارد و این پسوند را به‌منزله یکی از پسوندهای گذشته معرفی می‌کند که در فعل‌های ناگذر و مجهول دیده می‌شود؛ افزون بر این، کریمی‌دوستان و ویسی (۱۳۸۷) به‌وجود این پسوند در برخی از گویش‌های کردی همچون سنندجی، کلهری، ایلامی و هورامی پرداخته و آن را به‌مثابه ماده مجهول‌سازی که ریشه در زبان‌های ایران باستان دارد، معرفی کرده‌اند. فرزین یاسمی (۱۳۹۲) رده‌شناختی ساخت مجهول را بررسی کرده و مجهول بنیادی را به دو دسته صرفی و ترکیبی تقسیم کرده است که مجهول صرفی با پسوند مجهول‌ساز ja- ساخته می‌شود و مجهول ترکیبی با استفاده از فعل کمکی بودن، شکل می‌گیرد؛ بنابراین، پژوهش پیش رو به‌روش

توصیفی - تحلیلی ساخت‌های دارای *ja*- را در گویش لکی در چارچوب دستور ساخت‌مدار بررسی کرده است. در پژوهش حاضر داده‌های مورد مطالعه به صورت میدانی با ضبط گفتار گویشوران با محدوده سنی بین پنجاه تا شصت سال گردآوری شده است. تجزیه و تحلیل داده‌های زبانی نوشتار حاضر بر مبنای چارچوب نظری مقاله و شمّ زبانی یکی از نگارندگان به منزله گویشور بومی زبان صورت گرفته است.

۲- دستور ساخت‌مدار

گلدبرگ^۱ (۱۹۹۵) جریان‌های اصلی دستور ساخت‌مدار را برگرفته از آثار فیلمور و کی^۲ (۱۹۹۳)، فیلمور و دیگران (۱۹۸۸)، لیکاف^۳ (۱۹۸۲) و لمبرکت^۴ (۱۹۹۴) می‌داند. در این دستور، عبارت‌های زبانی به مثابه جفت‌های صورت^۵ - معنا^۶، واحد اصلی زبان تلقی می‌شوند (گلدبرگ، ۱۹۹۵ و ۲۰۰۳). هر جفت صورت - معنا می‌تواند یک ساخت محسوب شود که گلدبرگ آن را واحد اصلی زبان می‌داند. وی معتقد است ساخت‌ها به منزله الگو و قالب‌های ذهنی^۷ می‌توانند تکواژ، واژه، اصطلاح، گروه فعلی، گروه اسمی، افعال دومفعولی^۸ و واژه چندجزئی^۹ باشند (گلدبرگ، ۲۰۰۳: ۲۲۰).

تمامی ساخت‌ها در دستور ساخت‌مدار با صورت نحوی، صرفی، واجی و با معنایی‌ای که معنای کاربرد شناختی را نیز دربر می‌گیرد، پیوند خورده‌اند. در این ساخت‌ها، ارتباط بین نحو و واژگان به صورت پیوستاری است که در یک سوی آن کلمات و تکواژها و در سوی دیگر آن، ساخت‌های پیچیده نحوی قرار دارند. گلدبرگ در تعریف ساخت می‌نویسد: «C یک ساخت است اگر و فقط اگر C یک جفت صورت - معنا به گونه «*Fi* و *Si*» باشد؛ به طوری که برخی جنبه‌های *Fi* و برخی جنبه‌های *Si* به طور کامل از راه اجزای ساختار (C) یا در دیگر ساختارهای پیش‌تر تثبیت شده قابل پیش‌بینی نباشد» (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۴)؛ به عبارت دیگر، چیزی را می‌توان ساخت دانست که صورت، معنا و کاربرد آن را نتوان از دستور پیش‌بینی کرد؛ یعنی ساخت، پدیده‌ای است که مسئله ترکیب‌پذیری معنایی و پیش‌بینی

1. A. E. Goldberg

2. C. J. Fillmore & P. Kay

3. G. Lakoff

4. K. Lambrecht

5. form

6. meaning

7. mental patterns and frames

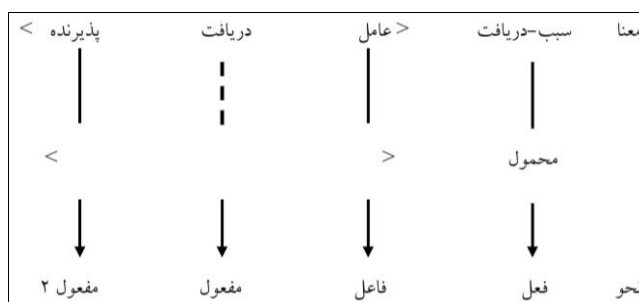
8. ditransitive

9. complex word

نحوی در آن موضوعیت ندارد، بلکه به‌مثابه نظریه‌ای یکنواخت و تک‌لایه‌ای^۱ به‌شمار می‌رود که هیچ تمایزی بین حوزه معنائشناسی، نحو و کاربردشناسی قائل نیست؛ ازسوی دیگر، چون ساخت‌ها پیوند صورت و معنا هستند، گونه معلوم و مجهول یک گزاره هم‌معنا نبوده و محتوای کاربردی آن‌ها متفاوت است؛ بنابراین، هریک نمونه‌ای از ساخت مجزایی به‌شمار می‌روند؛ برای مثال، فعل ناگذرای به‌کاررفته در ساخت جمله انگلیسی *they laughed him out of the room* خوانش گذرا می‌یابد و می‌تواند بر مبنای ساخت *X cause Y to move* در جمله تعبیر شود؛ افزون بر این، یکی از مباحث مورد بحث در دستور ساخت‌مدار شناختی، ساخت‌های موضوعی است.

ساخت موضوعی به‌طور کلی واسطه بین نقش معنایی و نقش نحوی است. گلدبرگ درباره ساخت موضوعی جمله می‌نویسد: «تفاوت‌های معنایی یک فعل در ساخت‌های مختلف را می‌توان به آن ساخت‌های خاص نسبت داد.» (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۱۴) به‌عبارتی، ساخت موضوعی یک فعل، اطلاعات واژگانی درمورد موضوع‌های یک محمول و ویژگی‌های نحوی معنایی آن را ارائه می‌دهد. لازم است گفته شود، بازنمایی ساخت، متشکل از سه لایه معنایی، نحوی و میانی است که لایه‌های معنایی و نحوی لایه‌های اصلی در هر ساخت هستند. این امر را می‌توان در شکل (۱) که ساختار دومفعولی سبب - دریافت را به‌تصویر کشیده است، دید؛ مثال (۴):

4) She handed him the ball.



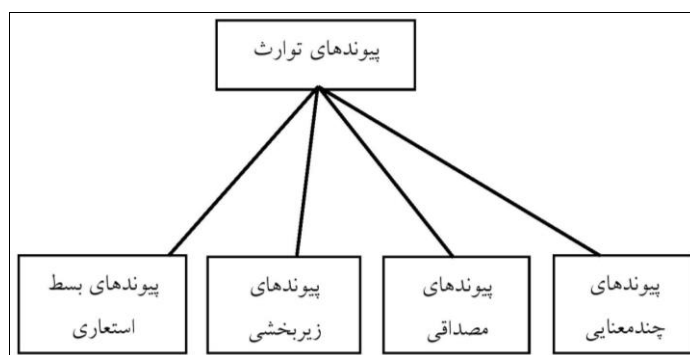
شکل (۱). ساختار دومفعولی (برگرفته از گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۵۰)

این نمودار از سه بخش تشکیل شده است: لایه اول دربردارنده معنای ساخت است که نمایان‌گر نقش‌های موضوعی ساخت و رابطه معنایی میان آن‌هاست. لایه میانی، نشان‌گر توان بالقوه هر فعل برای انطباق بر ساختار مورد بحث است. خطوط کامل میان نقش‌های موضوعی ساخت و نقش‌های مشارکت‌کننده فعلی، بیان‌گر این است که نقش‌های موضوعی ساخت باید با نقش مشارکت‌کننده فعلی

که در بازنمایی معنایی فعل وجود دارد، تلفیق شود. خط نقطه‌چین میان نقش‌های موضوعی ساخت و نقش‌های مشارکت‌کننده فعلی، بر این امر دلالت دارد که ساخت می‌تواند نقش‌های مشارکت‌کننده خاصی را که در بازنمایی معنایی فعل وجود ندارد، به آن بیفزاید. لایه سوم مربوط به بازنمایی نحوی ساخت است و درصدد است تا بیان کند که چگونه نقش‌های دستوری فاعل و مفعول، نقش‌های موضوع را تحقق بخشیده‌اند و عناصر سازنده آن را نیز نشان دهد.

۲-۱- پیوند بین ساخت‌ها

گلدبرگ به این مسئله می‌پردازد که چه عواملی حاکم بر پیوند بین ساخت‌ها بوده و روابط بین آن‌ها را کنترل می‌کند. ازدیدگاه وی، بین ساخت‌ها از نظر/انگیختگی^۱ و توارث^۲ پیوند وجود دارد. میزان انگیختگی یک ساخت به درجه و میزان توارث آن ساخت از دیگر ساخت‌ها بستگی دارد (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۷۰). از نظر گلدبرگ «ساخت A ساخت B را انگیخته می‌کند اگر و فقط اگر B خصوصیات را از A به ارث ببرد.» (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۷۲) با توجه به اینکه ساخت در شبکه‌ای سلسله‌مراتبی است؛ براساس این سلسله‌مراتب، ساخت‌هایی که در طبقات بالای شبکه ساختی قرار می‌گیرند، خصوصیات خود را به سایر ساخت‌ها به ارث می‌دهند؛ البته ساخت‌هایی که در رده پایین‌تر این سلسله‌مراتب قرار دارند، در صورتی که با ساخت‌هایی رده بالای این سلسله‌مراتب در تعارض نباشند، ویژگی‌های آن‌ها را به ارث می‌برند؛ بنابراین، یک ساخت پایین‌تر در سلسله‌مراتب توارث، می‌تواند بعضی و نه از روی ضرورت تمامی ویژگی‌های ساخت دیگر را به ارث ببرد. گلدبرگ چهار نوع پیوند توارثی را نام می‌برد که در شکل (۲) آمده است:



شکل (۲). پیوندهای توارث

۳- تحلیل ساخت‌های دارای *ʒa*- براساس دستور ساخت‌مدار

در این بخش نقش‌های معنایی و نحوی ساخت‌های دارای *ʒa*- در چارچوب دستور ساخت‌مدار بررسی می‌شود و رابطه بین این ساخت‌ها از راه پیوند توارث بررسی می‌شود. بررسی نقش این گونه ساخت‌ها براساس جایگاه موضوعی‌شان در ساخت جملات متعدی و لازم است. در پژوهش حاضر نشان داده می‌شود که ساخت‌های دارای *ʒa*- با همه انواع این جملات (لازم و متعدی) ساختی به‌دست می‌دهند که در آن‌ها مشارک، عامل بازنمایی و ازگانی نمی‌شود و مفعول مستقیم به‌مثابه نخستین سازه در آغاز جمله قرار می‌گیرد. داده‌های گویش لکی نشان‌دهنده آن است که ساخت‌های دارای *ʒa*- رفتارهای دستوری و معنایی قابل توجهی از خود نشان می‌دهند و این ساخت‌ها نه تنها با افعال دوظرفیتی، بلکه با افعال تک‌ظرفیتی نیز همراه می‌شوند. در این بخش، رابطه ساخت‌های دارای *ʒa*- را با ساخت جملات متعدی (سه‌ظرفیتی و دوظرفیتی)، سببی و مرکب لازم (تک‌ظرفیتی) به‌ترتیب بررسی می‌کنیم.

۳-۱- ساخت مجهول

ساخت مجهول ساختی است که با ساخت‌های دیگر در رابطه توارث قرار دارد. پی‌بردن به چگونگی عملکرد رابطه توارث، یکی از جنبه‌های مهم درک کامل ساخت مجهول است؛ این ساخت در رده‌های پایین سلسله‌مراتب ساخت‌ها قرار دارد و در ساختمان ساخت‌های کمتر انتزاعی شرکت می‌کند. باید توجه داشت که ساخت دومفعولی از جمله ساخت‌هایی است که ساخت مجهول را به‌ارث می‌برد. این ساخت‌ها که معنای *دادن* را در خود دارند، دارای سه نقش مشارک عامل، پذیرنده و دریافت‌کننده هستند که به‌صورت بی‌نشان به‌ترتیب مرتبط با نقش‌های دستوری فاعل، مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم هستند. در واقع، ساخت‌های مختلف دومفعولی سازه‌های نحوی که نقش معنایی عامل و پذیرنده را دارند می‌توانند آزادانه در توارث با ساخت مجهول قرار گیرند. بدین ترتیب، هریک از سازه‌های مفعول مستقیم و غیر مستقیم به جایگاه فاعل جمله منتقل می‌شوند. در جمله (۵) *ʔæra tiran* (برای تهران) و *ketaw* (کتاب) به‌ترتیب گروه حرف اضافه‌ای (مفعول غیر مستقیم) و گروه اسمی (مفعول مستقیم) متمم‌های فعل *kel-kerden* (فرستادن) هستند. لازم است گفته شود، در گویش لکی جایگاه گروه حرف اضافه‌ای در گروه فعلی متغیر است و ممکن است در پیش یا پس از مفعول مستقیم ظاهر شود.

5) a. sara ketaw-i kəl-kərdi ʔæra tiran.

تهران برای فرستادن نک-کتاب سارا

سارا کتابی را به تهران فرستاد.

b. ketaw-i kəl-kər-ja ?æra tiran.

تهران برای فرستادن نک-کتاب

کتابی به تهران فرستاد شد.

c. ?æra tiran ketaw-i kəl-kər-ja.

تکواژمج-فرستادن معرفه-کتاب تهران برای

برای تهران کتابی فرستاده شد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود ساختار مفعول غیر مستقیم را می‌توان به دو صورت با ساخت مجهول در توارث نشان داد. در حالت نخست که در (b ۵) نشان داده شده است، مفعول مستقیم به صورت گروه اسمی (ketaw-i) که در ساخت نمایان است در توارث با ساخت مجهول در آغاز جمله تظاهر می‌یابد. در حالت دوم که در (c ۵) نشان داده شده است، گروه حرف اضافه (tiran ?æra) (مفعول غیر مستقیم) به‌مثابه افزوده موضوع به صدر جمله منتقل می‌شود تا نقش موضوع نخستین سازه ساخت مجهول را ایفا کند. ساخت جمله *sara ketaw-i kel-kerdi ?æra tiran* را که نمونه‌ای از ساخت مفعول غیر مستقیم است، می‌توان در توارث با ساخت مجهول از راه پیوند چندمعنایی به هم متصل کرد و آن را با (Ip) به صورت شکل (۳) مشاهده کرد. گلدبرگ معتقد است که ساختار جمله‌ای (الگویی نحوی که به صورت قراردادی با معنایی مرتبط است؛ بنابراین واحدی نمادین محسوب می‌شود) می‌تواند با گستره‌ای از معانی مرتبط به هم ارتباط داشته باشد. پیوندهای چندمعنایی دربرگیرنده ارتباطات معنایی بین معنای خاصی از یک ساخت و هرگونه بسطی از این معنا است. هر بسط معنایی خاص با نوع خاصی از پیوندی چندمعنایی (Ip) مرتبط است. رابطه چندمعنایی بین ساخت دومفعولی سبب - دریافت با ساخت مجهول در شکل (۴) نشان داده شده است.

معنا	سبب-دریافت	دریافت-کننده	پذیرا	عامل
	kəl-kərden	tiran	ketaw	<sara>
نحو	فعل	مفعول (۲)	مفعول (۱)	فاعل

شکل (۳). ساخت معلوم جمله (b ۵) پیوند چندمعنایی (Ip)

معنا	سبب-دریافت	دریافت-کننده	پذیرا
	kəl-kər-ja	tiran	ketaw
نحو	فعل	مفعول (۲)	مفعول (۱)

شکل (۳). ساخت مجهول جمله (b ۵)

شکل (۳) نشان می‌دهد که ساخت دومفعولی سبب - دریافت با ازدست‌دادن نقش عامل تبدیل به ساخت مجهول شده است. در این فرایند فعل یک موضوع اصلی خود (عامل) را از دست می‌دهد و از این طریق تعداد موضوع‌های آن از سه به دو کاهش می‌یابد. مثال (۵) نشان می‌دهد که الگوی نحوی ساخت دومفعولی به جای معنای انتزاعی صرف با طیفی از معانی مختلف ارتباط دارد که همه این معانی در مفهوم انتقال/دادن مشترک‌اند، اما در طریقه نظام‌یافتن باهم متفاوت‌اند؛ ازسوی دیگر، فعل‌های دوظرفیتی مانند خوردن، نوشتن و کشتن مستلزم دریافت دو موضوع برای تحقق معنایی خود هستند. برای تطبیق نیازهای ظرفیتی این‌دسته از افعال با ساخت مجهول، گروه اسمی که نقش عامل (فاعل) را در جمله دارد، حذف می‌شود و مفعول مستقیم با توارث از ساخت گذرا به آغاز جمله منتقل می‌شود. مثال‌های (۶) و (۷) قابل توجه‌اند:

6) a. hasan ?ali kušti.

حسن علی ۳.ش.م-کشتن

حسن علی را کشت.

b. ?ali kuš-ja-ø.

علی ۳.ش.م.مجهول-کشتن

علی کشته شد.

7) a. ?ager mal-æ gærm kerdi.

آتش معرفه-خانه گرم کردن

آتش خانه را گرم کرد.

b. mal-æ gærm kær-ja.

معرفه-خانه گرم مچ-کردن

خانه گرم (کرده) شد.

همان‌طور که از مثال‌های (۶a) و (۷a) پیداست، ساخت نحوی جملات گذرای معلوم دارای دو نقش موضوع اجباری بازنمایی شده است، پس هر فعل نیاز به دو جایگاه منطقی در سطح جمله دارد. مادامی که این‌گونه جملات با ساخت ja- ترکیب شوند، مشارک عامل (حسن) و (آتش) از سطح جمله (۶a) و (۷a) حذف می‌شود و مفعول مستقیم (علی) و (خانه) که مشارک پذیرا است (۶b) و (۷b) در آغاز جمله ظاهر می‌شود و باعث به‌وجودآمدن جمله مجهول می‌شود. در این‌گونه از افعال، کنش‌گر ازراه

حرف اضافه به دست که معادل آن در لکی ?æ dæs یا ?ævæsilæ به وسیله است، بازیافت می‌شود که به ترتیب در جملات زیر آمده است:

8) $\text{?ali ?ædæs hasan kuš-ja-ø}$.

۳.ش.م.م.ج-کشتن حسن دست به علی

علی به دست حسن کشته شد.

9) $\text{mal-æ ?ævæsilæ ?ager gærm kær-ja}$.

م.ج-کردن گرم آتش توسط معرفه-خانه

خانه به وسیله آتش گرم شد.

ساخت گذرا با ساخت گروه اسمی و ساخت گروه فعلی ارتباط زیربخشی دارد؛ اگر ساختی زیربخش متناسبی از یک ساخت و هم‌زمان مستقل از آن باشد، آن دو ساخت از راه پیوند زیربخشی باهم مرتبط هستند. ساخت گذرای جملات (۶ a) و (۷ a) و ساخت مجهول جملات (۶ b) و (۷ b) مشخصه‌های یکسانی دارند؛ از این رو این دو ساخت را می‌توان از راه پیوند توارث زیربخشی تبیین کرد. همان‌گونه که در مثال‌های (۶ a) و (۷ a) مشاهده می‌شود، نقش‌های موضوع عامل و پذیرا به صورت واژگانی بازنمایی شده‌اند؛ اما مثال‌های (۶ b) و (۷ b) تنها نقش پذیرنده را بازنمایی می‌کنند؛ بنابراین ساخت جملات (b) (۶) و (b) (۷) زیربخش متناسبی از ساخت (a) (۶) و (a) (۷) هستند. شکل (۴) ترسیمی از ساخت گذرای زیربخشی معلوم و مجهول افعال دوظرفیتی است.



شکل (۴). رابطه زیربخشی ساخت گذرا با ساخت مجهول

شکل (۴) نشان می‌دهد که ساخت تک‌مفعولی معلوم با از دست دادن نقش مشارک عامل به ساخت

گذرای مجهول تبدیل شده و فعل را دچار تغییرات ساخت‌واژی می‌کند. گویش لکی همانند زبان انگلیسی از ساخت‌های تناوبی متفاوتی بهره می‌گیرد که یکی از آن‌ها تناوب سببی است. در لکی برای ساخت ستاک سببی در زمان حال و آینده، پسوند *-en* و برای ستاک سببی گذشته، پسوند *-an* به ریشه فعل افزوده می‌شود (کریمی‌دوستان، ۱۳۸۰: ۷۱). این پسوندها هم به افعال ناگذر و هم به افعال گذرا افزوده می‌شوند. برای روشن‌تر شدن مطلب، ابتدا نمونه زیر را بررسی می‌کنیم:

10) a. *det-æ wæt.*
 گذشته-خوابیدن معرفه-دختر
 دختر خوابید.

b. *dai det-æ wæs-ani.*
 تکواژ سببی-خوابیدن معرفه-دختر مادرش
 مادرش دختر را خواباند.

در مثال (۱۰ a) فعل *wæt* فعل ناگذر غیر سببی‌ای است که با افزودن پسوند سببی‌ساز *-an* به پایه زمان حال این فعل، به فعل سببی *wæs-ani* تبدیل شده است (۱۰ b). پسوند سببی‌ساز *-an* به افعال نامفعولی (بریدن و دویدن) و یا به دسته‌ای از افعال متعدی مانند (فهمیدن و شناختن) تعلق دارد که نیمه‌متعدی نامیده می‌شوند. دبیرمقدم (۱۹۸۲) فعل نیمه‌متعدی را فعلی می‌داند که فاعل آن هم عامل است و هم بهره‌ور عملی که فعل بدان دلالت دارد. منظور این است که عمل به فاعل افعالی همچون فهمیدن یا شناختن باز می‌گردد؛ اما افعال متعدی تمام‌عیاری همچون شستن، خواندن، آوردن و... هرگز به کمک پسوند *-an* شکل سببی پیدا نخواهند کرد؛ زیرا فاعل این افعال کنش‌گر هستند. محمول فعل‌های نامفعولی، غیر کنادی و نیمه‌متعدی می‌توانند در تناوب سببی که صورت تصریفی *-an* دارند، به کار روند. با این همه، این نوع تناوب‌های سببی زایایی کامل ندارند.

11) a. *?ali šišæ šek-ani.*
 ۳.م.گ. سببی-شکستن شیشه علی
 علی شیشه را شکست.

b. *šišæ šek-ja.*
 ۳.ش.م-تکواژ ضد سببی شیشه
 شیشه شکست.

مثال (۱۱ a) ساخت یک جمله سببی در لکی را نشان می‌دهد که دارای مشارک عامل (علی) و مشارک پذیرا (شکستن) است. در جمله (۱۱ b) با ترکیب ساخت *ja-z* با فعل، باعث شده که مشارک عامل از سطح جمله حذف و مفعول مستقیم به صدر جمله منتقل شود. این‌گونه ساخت در لکی ساخت ضد سببی نامیده می‌شود. قابل ذکر است که ساخت ضد سببی و ساخت مجهول در لکی صورتی یکسان دارند که در بخش (۴) تفاوت این دو ساخت به تفصیل توضیح داده شده است. حال می‌توان گفت که ساخت ضد سببی همانند ساخت مجهول از راه توارث زیربخشی قابل تبیین است؛ زیرا در ساخت سببی نقش‌های موضوع عامل و پذیرا به صورت واژگانی بازنمایی شده‌اند؛ ولی در ساخت ضد سببی، تنها نقش پذیرنده بازنمایی می‌شود. به همین جهت، ساخت آورده شده در (۱۱ b) زیربخش متناسبی از ساخت (۱۱ a) است؛ پس رابطه بین این دو ساخت از راه پیوند توارث زیربخشی تبیین می‌شود و به دلیل یکسان بودن ساخت ضد سببی و مجهول به هنگام تشریح توارث در اینجا از ترسیم این ساخت چشم‌پوشی می‌شود.

۳-۲- ساخت مجهول غیرشخصی

فعل‌های تک‌ظرفیتی مانند *آمدن*، رفتن و شستن برای تحقق معنای خود در جمله به موضوع نیاز دارند و این‌گونه افعال که افعال لازم هستند، با ساخت *ja-z* ترکیب نمی‌شوند، در صورتی که افعال مرکب لازم که مشارک عامل دارند، با ساخت *ja-z* ترکیب می‌شوند و به هنگام قرار گرفتن در ساختمان جمله و توارث از ساخت آن باید نیازهای ظرفیتی خود را با نیازهای ظرفیتی ساخت پیش‌گفته تطبیق دهند. در افعال مرکب یک جزء غیر فعلی که ممکن است اسم یا صفت باشد، در کنار فعل‌های سبکی مانند کردن و شدن قرار می‌گیرد و فعل مرکبی را تشکیل می‌دهند (کریمی‌دوستان، ۱۹۹۷؛ مگردومیان^۱، ۲۰۰۱؛ فولی^۲ و دیگران، ۲۰۰۵). برای روشن شدن این بحث در مثال‌های زیر ملاحظه خواهد شد که *ja-z* فقط با افعال مرکبی که دارای مشارک عامل هستند، ترکیب می‌شود (۱۴-۱۵) و در غیر این صورت، باعث ساختی نادرستی در جمله می‌شود (۱۶).

14) a. ?ali mælaweni kerdi.

علی شنا انجام‌دادن

علی شنا کرد.

b. *mælaweni kər-ja.*

شنا م.۳-مجهول غیر شخصی-انجام‌دادن

شنا انجام شد.

15) a. *?ali çopi kerdi.*

علی م.۳-گ-انجام‌دادن رقص

علی رقصید.

b. *çopi kər-ja-ø.*

م.۳-ش.م.مجهول غیر شخصی-انجام‌دادن رقص

رقص انجام شد/ رقصیده شد.

16) a. *?ali fõt kerdi.*

علی م.۳-گ-کردن مردن

علی فوت کرد.

b. **fõt kər-ja-ø.*

م.۳-ش.م.مجهول غیر شخصی-کردن فوت

علی فوت شد.

جمله‌ی‌های (a ۱۴) و (a ۱۵) معلوم ناگذرند و برای تحقق معنای خود مستلزم مشارک عامل (علی) هستند. جمله‌های (b ۱۴) و (b ۱۵) صورت مجهول آن‌ها را نشان می‌دهند که مشارک عامل به‌لحاظ نحوی به‌طور کامل حذف شده و فعل دچار تغییرات ساخت‌وازی شده است. با پیوستن ساخت ja- به ریشه فعل، عنصر پیش‌فعلی *mælaweni* شنا و *çopi* رقصیدن در جایگاه فاعل جمله مجهول قرار گرفته است. این درحالی است که تکواژ ja- به‌طور معمول با افعالی همراه می‌شود که بالقوه دوظرفیتی هستند، اما این تکواژ با افعالی هم ترکیب می‌شود که یک‌طرفیتی تلقی می‌شوند. در تبیین این نوع از ساخت‌های مجهول که از فعل ناگذرا تشکیل می‌شوند، این پرسش مطرح می‌شود که چه عاملی باعث به‌وجودآمدن چنین پدیده‌ای در گویش لکی می‌شود.

در پاسخ، ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که افعال ناگذرا ازسوی لوین و ریپورت^۱ (۲۰۰۵) به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱) افعال ناگذرای غیرکنایی (نافاعلی) مانند (دویدن و رقصیدن) که نقش معنایی کنش-

گر را به موضوع خود می‌بخشند؛ ۲) افعال ناگذرای نامفعولی مانند (افتادن و مردن) که نقش معنایی کنش‌پذیر را به موضوع خود می‌دهند؛ به عبارت دیگر، افعال ناگذرای غیرکنایی در زیرساخت خود یک مشارک عامل دارند؛ ولی افعال ناگذرای نامفعولی فاقد مشارک عامل هستند. لازم به ذکر است که ساخت **ja**- در گویش لکی تنها توانایی پیوستن به افعال مرکب ناگذرای غیر کنایی را دارد (b ۱۴) و (b ۱۵)؛ زیرا نقش این ساخت به‌طور کلی حذف مشارک عامل (کنش‌گر) است و نمی‌تواند با افعال ساده ناگذرای غیر کنایی که بالقوه در ساخت نحوی خود مشارک عامل دارند، ترکیب شود (b ۱۶) و (b ۱۷)؛ افزون بر این، ساخت یادشده در افعال نامفعولی (ساده و مرکب) نیز شرکت نمی‌کند (۱۸) و (۱۹). در مثال‌های زیر نشان داده شده که شکل معلوم این افعال دستوری بوده، اما با پیوستن ساخت **ja**- به مصدر فعل، جملات زیر غیر دستوری شده‌اند:

17) a. ?ali xæni.

علی ۳.ش.م.خندیدن

علی خندید.

b. *?ali xæn-ja / *xæn-ja.

علی ۳.ش.حال-خندیدن / ۳.ش.حال-خندیدن

علی خندیده شد.

18) a. ?ali dowi.

علی ۳.ش.م.دویدن

علی دوید.

b. *?ali dow-ja / *dow-ja.

علی ۳.ش.حال-دویدن / ۳.ش.حال-دویدن

علی دویده شد.

19) a. ?ali merd.

علی ۳.ش.م.مردن

علی مُرد.

b. *?ali merd-ja / *merd-ja.

علی ۳.ش.حال-مردن / ۳.ش.حال-مردن

علی مرده شد.

20) a. *hævapema souqout kerdi.*
 هواپیما سقوط ۳.ش.م.کردن

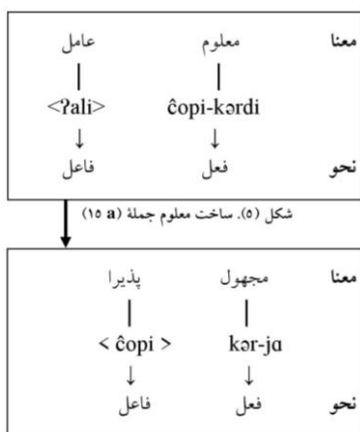
هواپیما سقوط کرد.

b. **souqout-kər-ja* /**souqout-ja.*

۳.ش.م-کردن سقوط حال.ش. سقوط

هواپیما سقوط کرده شد.

از مثال‌های (۱۸ تا ۱۹) چنین استنباط می‌شود که افعال مرکب یک ظرفیتی نه تنها ظرفیت نحوی، بلکه ظرفیت معنایی آن‌ها نیز یکی است. شکل‌های زیر این موضوع را به خوبی نشان داده‌اند. شکل (۵) ترسیمی از ساخت معلوم فعل رقصیدن و شکل (۶) ساخت مجهول آن را نشان می‌دهد.



شکل (۶). ساخت مجهول جمله (۱۵ b)

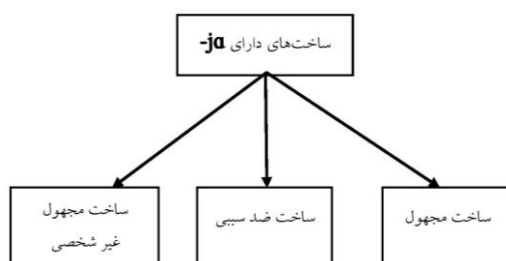
شکل (۵) نشان می‌دهد که فعل رقصیدن حاوی یک مشارک عامل (علی) بوده که در جایگاه فاعل جمله قرار گرفته است. نمودار (۶) با پیوستن ساخت ja- به ریشه فعل، عنصر پیش فعل *êopi* رقصیدن در جایگاه فاعل جمله مجهول قرار گرفته و باعث شده که ظرفیت نحوی تغییر نکند؛ اما باید به این نکته توجه کرد که عنصر پیش فعل در جمله مجهول هیچ‌گاه به مفهوم کنش‌گر یا کنش‌پذیر نیست؛ بلکه این افعال در ساخت مجهول هنوز یک کنش‌گر را در بطن رویداد خود دارند. از ویژگی‌های ساخت مرکب ناگذرای غیر کنایی در لکی این است که برخلاف افعال متعدی نمی‌تواند کنش‌گر را به صورت متمم حرف اضافه‌ای که معادل آن در لکی *paedæs / væ væsilæ* است بازیافت کند؛ به عبارت دیگر، امکان بازیافت کنش‌گر در این نوع ساخت وجود ندارد. شکل (۷) پیوند بین ساخت‌های دارای ja- و

انواع اصلی آن را نشان می‌دهد:

21) *mælaweni ʔædæs ʔali kær-ja-ø.

شنا دست به علی ش.م. غیر معلوم-انجام دادن

شنا به دست علی انجام می‌شد.



شکل (۷). رابطه بین انواع ساخت‌های دارای ja- در گویش لکی

حال می‌توان گفت ساخت‌های دارای ja- ویژگی چندمعنایی ساختی را منعکس می‌کنند. در واقع می‌توان بین انواع ساخت‌های دارای ja-؛ یعنی ساخت مجهول، ضد سببی و مجهول غیر شخصی، پیوند وراثتی از نوع چندمعنایی را قائل شد. طی این پیوند، ساخت‌های پیش‌گفته هر یک بسط معنایی از معنای اصلی ساخت ja- قلمداد می‌شوند. معنای اصلی ساخت ja- حذف فاعل / عامل در سطح جمله است و هر یک از معنای ساخت‌های یادشده بسطی از این معنا هستند. این امر در ساخت مجهول، با حذف عامل و پیوستن ja- به فعل در جمله و در ساخت ضد سببی، با حذف عامل در سطح نحو و پیوستن ja- به فعل و در مجهول غیر شخصی با حذف فاعل جمله و پیوستن ja- به فعل تحقق می‌یابد؛ بنابراین، ملاحظه می‌شود که ساخت‌های مجهول، ضد سببی و مجهول غیر شخصی هر کدام بسط معنایی از ساخت ja- هستند.

۴- ضد سببی و ساخت مجهول

در گویش لکی به‌طور یکسان از تکواژ ja- هم برای ساخت ضد سببی و هم برای ساخت مجهول استفاده می‌شود. در این بخش، خصوصیات نحوی و معنایی افعال ضد سببی و مجهول و تفاوت آن‌ها در لکی بررسی می‌شود. پدیده تظاهر موضوع‌های یک فعل به‌صورت‌های گوناگون را تناوب موضوعی^۱ می‌گویند و ساخت‌های شرکت‌کننده در تناوب را ساخت‌های تناوبی می‌نامند. از جمله این تناوب‌ها می‌توان به تناوب سببی اشاره کرد که در ساخت‌هایی ذیل ظاهر می‌شود.

۲۲) الف. شیشه شکست. (ضد سببی)

ب. علی شیشه را شکست. (سببی)

ج. شیشه شکسته شد. (مجهول)

در مثال‌های بالا موضوع‌های فعلی به صورت‌های نحوی و معنایی متفاوت نمود یافته‌اند. در مثال‌های (الف و ج) شیشه در جایگاه فاعل و نقش معنایی کنش‌گر و در مثال (ب) شیشه در جایگاه مفعول و نقش معنایی کنش‌پذیر قرار دارد. این تناوب‌ها در اصل تغییر در شکل‌گذاری فعل هستند؛ به این صورت که گونه‌گذاری فعل سببی و گونه‌ناگذرا، فعل ضد سببی قلمداد می‌شود. مجهول نیز فرایند نحوی تغییر ظرفیت یا گذرایی است که طی آن گذرایی نحوی و نه به‌الزام گذرایی معنایی کاهش می‌یابد (ون‌ولین^۱، ۱۹۹۷: ۱۴۷). شایسته است گفته شود که در گویش منتخب، افعال ضد سببی همانند افعال مجهول با تکواژ ja- همراه می‌شوند (۲۳ تا ۲۴). در ضمن، ذکر این نکته مهم است که در لکی فقط افعال ضد سببی ساده با این تکواژ همراه می‌شوند و افعال ضد سببی مرکب همراه با هم‌کرد (bi) می‌آیند. با مثال‌های زیر ضد سببی حاوی پسوند ja- بررسی می‌شود.

23) mas-æ reš-ja.

س.م-تکواژ ضد سببی-ریختن
معرفة-ماست
ماست ریخت.

24) Pali kuš-ja-ø.

۳.ش.م.مجهول-کشتن
علی
علی کشته شد.

هاسپلمت^۲ (۱۹۹۳) ساخت ناگذرا را ساختی می‌داند که ظرفیت معنایی فعل را تغییر می‌دهد در حالی که در ساخت مجهول فقط ظرفیت نحوی تغییر می‌کند. در ساخت ناگذرا، عامل جمله معلوم حذف می‌شود و کنش‌پذیر به جای آن به عنوان فاعل جمله قرار می‌گیرد، پس فاعل نحوی در چنین جملاتی همان کنش‌پذیر است. از آنجاکه در چنین جملاتی کنش‌گر در حوزه معنایی آن‌ها وجود ندارد، می‌توان نتیجه گرفت که افعال موجود در چنین جملاتی افعال غیر ارادی هستند. با این حال، در جملات مجهول، کنش‌گر هنوز به لحاظ معنایی در جمله قابل استنباط است، پس افعال مجهول به عبارتی افعال

ارادی هستند و می‌توان کنش‌گر را در جملات مجهول به صورت حرف اضافه بازیافت کرد. در اینجا معیارهایی برای تفکیک این دو ساخت مطرح می‌شود. یکی از معیارهایی که باعث تفکیک این دو ساخت می‌شود، عبارت خودبه‌خود است که معادل آن در لکی *wež æra wež* است.

25) *gol-æ wež æra wež pelmež-ja.*

تکواژ ضد سببی-پژمردن خود به خود معرفه-گل

گل خودبه‌خود پژمرد. (ضد سببی)

26) **læbas-æ wež æra wež duri-ja.*

تکواژ مجهول-دوختن خودبه‌خود معرفه-لباس

لباس خودبه‌خود دوخته شد. (مجهول)

فعل‌های ضد سببی می‌توانند با عبارت قیدی خودبه‌خود همراه شوند (۲۵) ولی این امکان برای گونه مجهول وجود ندارد (۲۶) و مشاهده می‌شود که باعث بدساخت شدن جمله شده است. یکی دیگر از معیارهای تفکیک ساخت ضد سببی و مجهول عبارت عمداً است که معادل آن در لکی *Pe-dæski* است. وجود این عبارت نشان‌دهنده عامل انسانی و انجام عملی ارادی است و ظاهر شدن آن با ساخت ضد سببی (۲۷ a) که فاقد عامل است، منجر به جمله‌ای بدساخت می‌شود ولی با جملات مجهول که عامل دارند جمله خوش ساخت است (۲۷ b) آزمون‌هایی که معیار تفکیک ضد سببی از مجهول هستند، ویژگی‌های نحوی و معنایی ضد سببی را با این مقایسه به درستی نشان می‌دهند.

27) a. **hasan ?e-qæsi merd.*

۳.ش.م.مردن عمداً حسن

*حسن عمداً مُرد. (ضد سببی)

b. *hasan ?e-qæsi / ?e-dæski kuš-ja.*

۳.ش.م. تکواژ مجهول-کشتن عمداً حسن

حسن عمداً کشته شد. (مجهول)

این خود می‌تواند معیاری باشد برای اینکه عامل در مجهول کنش‌گر است و در ضد سببی کنش‌گر نیست. یکی دیگر از معیارهایی که می‌توان به آن پرداخت این است که افعال ضد سببی را می‌توان در ساخت‌های اسنادی به کار برد (۲۸)؛ در حالی که در مورد افعال مجهول این موضوع صدق نمی‌کند (۲۹) و این امر می‌تواند نشان‌گر این باشد که افعال ضد سببی ویژگی صفت را دارند.

28) faw-æ kol-ja-jæ.

است-ضدّ سببی-جوشیدن معرفه-آب
آب جوشیده است.

29) *ketaw-æ pey-ja-jæ.

است-پسوند مجهول-پیدا معرفه-کتاب
کتاب پیدا شده است.

علّت اینکه می‌توان افعال ضدّ سببی را به صورت اسنادی داشت به این مسئله برمی‌گردد که ساخت ضدّ سببی به معنای تغییر حالت و اتخاذ حالت جدید است. نکته در خور توجه این است که اگر بخواهیم یک کنش گر را به این ساخت اضافه کنیم یا به طور مستقیم از کنش گر در انجام شدن عمل نام ببریم، از یک ساخت سببی بهره می‌گیریم و دیگر از صورت مجهول سخنی در میان نیست، همین امر نشان می‌دهد که در گویش لکی این ساخت با ساخت سببی در تقابل قرار دارد.

30) a. mas-æ reš-ja.

۳م-تکواژ ضد سببی-ریختن معرفه-ماست
ماست ریخت.

b. Pali mas-æ reš-ani.

۳ش.م.سببی-ریختن معرفه-ماست علی
علی ماست را ریخت.

از دیگر سو، ظاهر نشدن بند هدف و قید کنادی در ساخت ضدّ سببی و ظاهر شدن آن‌ها در مجهول نشان می‌دهد که عامل در ساخت مجهول دارای نقش معنایی کنش گر است و در ساخت ضدّ سببی نقش معنایی سبب را دارد؛ البته این بدین معنا نیست که در ساخت ضدّ سببی عامل وجود ندارد. داده‌های لکی مؤید این نکته هستند که ساخت ضدّ سببی هم در بطن رویداد خود عامل دارد. صفری (۱۳۹۱: ۶۳) به نقل از راینهارت (۲۰۰۰) می‌نویسد به کار رفتن عبارت خود به خود در ساخت ضدّ سببی نشانه نبود عامل در جمله نیست، در واقع، به کاربردن این عبارت قیدی به همراه ضدّ سببی نشان می‌دهد که در ساخت ضدّ سببی هم عامل وجود دارد. در اینجا به شواهدی در گویش لکی اشاره می‌شود که نظر راینهارت را تأیید می‌کند.

31) a. gol-æ pelmež-ja.

معرفه-گل تکواژ ضد سببی-پژمردن

گل پژمرد. (ضدسببی)

b. ʔæra gol-æ pelmež-ja?

تکواژ ضدسببی-پژمردن معرفه-گل چرا

چرا گل پژمرد؟

پرسش مطرح شده در (b ۳۱) رویدادی را به تصویر می‌کشد که عاملی بر یک موضوع درونی تأثیر می‌گذارد و اینکه گل هیچ‌گاه بدون عامل پژمرده نمی‌شود. عامل می‌تواند خوانش کنش‌گر داشته باشد؛ بدان معنا که کسی سبب پژمردن گل شده است یا خوانش غیر کنش‌گر؛ یعنی بی‌توجهی کنش‌گر منجر به پژمردن آن شده است. تعبیر دیگر این است که اثرگذارهای دیگری مانند نیروی طبیعی منجر به پژمردن گل شده است؛ به عبارت دیگر، ویژگی ذاتی و درونی فعل مسئول وقوع رخداد است که بیورز^۱ (۲۰۱۲) از آن به‌مثابه مسبب ویژگی نام می‌برد. پس کاربرد قید خودبه‌خود با این‌گونه ساخت‌ها بدان معنا نیست که رخداد بدون هیچ مسبب بیرونی به‌وقوع می‌پیوندد؛ بلکه به این معنا است که مسبب در رخداد ناشناخته است، بنابراین نوع کنش برای گوینده در پیش‌زمینه قرار می‌گیرد و مسبب در پس‌زمینه. لوین و ریپورت (۲۰۰۵) و راینهارت^۲ (۲۰۰۲ و ۲۰۰۰) بر این باورند که در ساخت ضد سببی محدودیتی در مورد عامل وجود ندارد؛ بدین معنا که عامل می‌تواند کنش‌گر، نیروی طبیعی، ابزار و نظایر آن باشد؛ ولی این محدودیت در ساخت مجهول به عامل انسانی محدود می‌شود. این مسئله روشن می‌کند که تکواژ -ja در واقع غیر از مجهول به ساخت ضد سببی نیز تعلق دارد و می‌توان گفت -ja- پسوندی است که با افعالی همراه می‌شود که کنش‌گر آن‌ها حذف یا دچار تنزل شده است و به همین دلیل -ja- فقط مختص افعال مجهول نیست.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به توصیف و تحلیل نقش‌های معنایی و نحوی ساخت‌های دارای -ja- در گویش لکی براساس جایگاه موضوعی‌شان پرداخته است. نتایج تحلیل داده‌های گردآوری شده نشان می‌دهد که ساخت -ja- افزون بر ساخت جملات دوظرفیتی می‌تواند با جملات یک‌ظرفیتی نیز ترکیب شود و در نهایت، ساختی به‌دست می‌دهد که باعث عدم حضور مشارک عامل در ساخت جمله شود. وجه اشتراک این دو ساخت این است که در هر دو ساخت، مشارک پذیرا به‌مثابه فاعل روساختی جمله قرار

می‌گیرد؛ از طرف دیگر، ظاهر نشدن بند هدف و قید کنادی در ساخت ضدّ سببی و ظاهر شدن آن‌ها در ساخت مجهول نشان می‌دهد که مشارک عامل در ساخت مجهول دارای نقش معنایی کنش‌گر است؛ اما در ساخت ضدّ سببی، نقش معنایی سبب را دارد.

بررسی داده‌های گویش لکی نشان داد که ساخت‌های ضدّ سببی و مجهول در بازنمایی واژگانی خود دارای مؤلفه سبب بوده و بر موضوع خارجی دلالت می‌کنند. در نهایت، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ساخت‌های دارای ja- ویژگی چندمعنایی ساختی را منعکس می‌کنند. در واقع می‌توان بین انواع ساخت‌های دارای ja-؛ یعنی ساخت مجهول، ضدّ سببی و مجهول غیر شخصی پیوند وراثتی از نوع چندمعنایی قائل شد. از این رهگذر، ساخت‌های دارای ja- از راه پیوندهای وراثتی چندمعنایی در دستور ساخت‌مدار با یکدیگر در ارتباط هستند و شبکه معنایی - وراثتی را تشکیل می‌دهند.

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مراذخانی، سیمین (۱۳۸۸). *بررسی گروه فعلی در گویش لکی (هرسینی)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.
- صفری، علی (۱۳۹۱). *تناوب موضوعی در زبان فارسی: رویکرد ساختمان‌د. رساله دکتری*. دانشگاه تهران.
- عالی‌پور خرم‌آبادی، کامین (۱۳۸۴). *دستور زبان لکی: ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه*. خرم‌آباد: افلاک.
- فرزین یاسمی، سارا (۱۳۹۲). *مجهول در کردی کلهری: دیدگاهی رده‌شناختی*. *زبان و گویش‌های ایرانی*، (۳)، ۱۴۷-۱۶۶.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۸۰). *کردی ایلامی: بررسی گویش بدره*. سنندج: دانشگاه کردستان.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و ویسی رحمان (۱۳۸۷). *حفظ یک ماده‌ساز باستانی در ساخت مجهول در زبان کردی*. *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۴۱ (۲)، ۱۳۷-۱۴۷.
- میرچراغی، سید فرهود (۱۳۶۸). *بررسی ساختمان دستوری گویش لکی خواجه‌وندی کلاردشت*. تهران: دانشگاه تهران.

References

- Beavers, J. (2012). *Anti-causative in Sinhala: Involitives and Causer Suppression*. Natural Language and Linguistic Theory published online.
- Dabir-Moghaddam, M. (1982). *Passive in Persian*. *Studies in the Linguistic Sciences*, 12

- (1), 63-90.
- Fillmore, C. J., Kay, P. & M. C. O'Connor (1988), Regularity and Idiomacity in Grammatical Constructions: The Case of "Let Alone". *Language*, 64, 501-538.
- & Kay, P. (1993). *Construction Grammar course book*. Ms., Department of Linguistics, University of California at Berkeley.
- Folli, R. Harley H. & S. Karimi (2005). Determinants of Event Type in Persian Complex Predicates. *Lingua* 115: 1365-1410.
- Goldberg. A. E. (1995). *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- (2003). Constructions: A New Theoretical Approach to Language. *Trends in Cognitive Sciences*, 7 (5), 219-224.
- Haspelmath, M. (1993). More on the Typology of Inchoative/Causative Verb Alternations. *Causatives and Transitivity*, 23, 87-121.
- Karimi-Doostan, Gh. (1997). *Light Verb Constructions in Persian*. Ph.D. Dissertation. University of Essex.
- Lakoff, G. (1982). *Categories and cognitive models*. Cognitive Science Program, Institute of Cognitive Studies, University of California at Berkeley.
- Lambrecht, K. (1994). Information Structure and Sentence Form: Topic. *Focus*.
- Levin, B. & M. Rappaport Hovav (2005). *Argument Realization*. Cambridge University Press.
- Megerdooimian, K. (2001). Primitive Elements of Verbal Predicates: Evidence from Persian. Workshop on Syntax of Predication- ZAS Berlin.
- Reinhart, T. (2000). The Theta System: syntactic realization of Verbal concepts *OTSworiking papers*, TL-00.002, Utrecht University.
- (2002). The Theta System—An Overview. *Theoretical Linguistics*, 28, 229-290.
- Van Valin, Jr., Robert D. & R. J. Lapolla (1997). *Syntax: Structure, Meaning and Function*, Cambridge University Press.